این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

سبوی دوست

داستان مردی که بر حضرت علی(ع) حقی داشت!

آیت‌الله بهجت (ره):

در نزدیکی نجف اشرف، در محل تلاقی دو رودخانه فرات و دجله، آبادی‌ای است به نام «مصیب» که مردی شیعه برای زیارت مولای متقیان امیرالمؤمنین(ع) از آنجا عبور می‌کرد. مردی که در راه مرد شیعه خانه داشت، چون می‌دانست او همواره به زیارت حضرت علی(ع) می‌رود، او را مسخره می‌کرد. حتی یک‌بار به امیرالمؤمنین(ع) جسارت کرد و همچنین گفت: به او (امام علی(ع)) بگو من را از بین ببرد، وگرنه در بازگشت، تو را خواهم کشت! مرد شیعه خیلی ناراحت شد. چون به زیارت مشرف شد، بسیار بی‌تابی کرد و عرض کرد: شما که می‌دانی این مخالف چه می‌کند؛ چرا پاسخش را نمی‌دهید؟! آن شب آن حضرت را در خواب دید و به ایشان شکایت کرد. حضرت امیر(ع) فرمودند: او بر ما حقی دارد که نمی‌توانیم در دنیا او را کیفر دهیم. مرد شیعه می‌گوید: آری، لابد به‌خاطر آن جسارت‌هایی که او می‌کند، بر شما حق پیدا کرده است؟! حضرت فرمودند: روزی او در محل تلاقی آب فرات و دجله نشسته بود و به فرات نگاه می‌کرد، ناگهان ماجرای کربلا و منع سیدالشهدا (ع) از نوشیدن آب، به خاطرش آمد و پیش خود گفت: «عمربن سعد کار خوبی نکرد که اینها را تشنه کشت» و ناراحت شد و یک قطره اشک از چشم او ریخت؛ از این جهت بر ما حقی پیدا کرد که نمی‌توانیم او را در این دنیا مجازات کنیم.

آن مرد شیعه می‌گوید: از خواب بیدار شدم و به سمت منزل خود رفتم. در سر راه با آن مرد ملاقات کردم. با تمسخر گفت: امامت را دیدی و از طرف ما پیام رساندی؟! مرد شیعه گفت: آری، پیام تو را رساندم و پیامی دارم. او خندید و گفت: بگو چیست؟ مرد شیعه جریان را تا آخر تعریف کرد. مرد با شنیدن این ماجرا سر به زیر افکند و کمی به فکر فرو رفت و گفت: خدایا، در آن زمان هیچ‌کس در آنجا نبود و من این را به کسی نگفته بودم، علی (ع) از کجا فهمید؟! و بلافاصله شیعه شد.

منبع: کانال تلگرامی آیت‌الله بهجت(ره) به استناد کتاب رحمت واسعه، صفحه ۲۷۲

در باب بالا و پایین رفتن قیمت سهام

حامد قدوسی، مدرس اقتصاد مالی در دانشگاه استیونس نیوجرسی، در کانال تلگرامی «یک لیوان چای داغ» نوشت: قیمت سهام و شاخص بورس مثل یک «دماسنج یا آیینه آینده‌نگر» است که قرار است «انتظارات جامعه» راجع به عملکرد «بخش حقیقی» را در بلندمدت منعکس کند. می‌دانیم که دماسنج به خودی خود باعث گرم شدن اتاق نمی‌شود و فقط وضعیت را گزارش می‌کند. البته ممکن است برای مدتی هم دماسنج خراب شود یا دستکاری شود یا نیاز به تنظیم داشته باشد یا با شوک‌های اسمی واحد سنجش آن عوض شود یا آدم‌ها آن را با دقت نخوانند و الخ. در این شرایط ممکن است دماسنجی موقتاً دما را کمی بالا یا پایین نشان بدهد، ولی به هر حال اصل قضیه دمای واقعی (یعنی ظرفیت حقیقی اقتصاد) است. علیت خلق ثروت و رفاه جامعه هم از سمت «ظرفیت بخش حقیقی» است و نه از سمت «مقدار شاخص بورس.»

طبعاً در یک اقتصاد پویا که براساس شوک‌های مختلف و خبرهای جدید انتظارات جامعه مرتب عوض می‌شود، شاخص سهام هم بالا و پایین می‌رود، این یک امر طبیعی و شناخته شده در بازارهای مالی است. اساساً بازار مالی به این خاطر بازده بالاتر از دارایی‌های امن تولید می‌کند که مردم حاضر بشوند «ریسک افت و خیز» آن را تحمل کنند. در اقتصادی هم که دماسنج خراب یا دستکاری شده باشد، ممکن است که مثلاً برای مدتی دما را خیلی مطبوع‌تر از واقعیت نشان بدهد، ولی بعد به اجبار باید پس از مدتی سرجایش برگردد و نقش واقعی خودش یعنی «اشتراک ریسک» و «انعکاس انتظارات» را بر عهده بگیرد. در هر صورت خرج منابع جامعه برای حفظ مصنوعی شاخص سهام و بالا و پایین بردن آن، شبیه این است که به جای تلاش برای گرم کردن اتاق (یعنی رونق واقعی بخش حقیقی) زور بزنیم که عقربه دماسنج را بالا نگه داریم. اگر کسی با این روش گرمش می‌شود (غیر از القای روانی گرما)، شاخص بورس هم به خودی خودش ثروت و رفاه خلق می‌کند!

طبعاً قضیه اقتصاد سیاسی هم دارد: از «فعالان بازار سرمایه» زیاد خواهیم شنید که دولت - در واقع از جیب بقیه جامعه و با صرف منابع عمومی - باید از «بازار حمایت کند!» به این صحبت‌ها - که طبعاً با تضاد منافع همراه است - با تردید اولیه و نگاه نقادانه نگاه کنیم. در مورد قضیه بیش‌تر صحبت می‌کنیم.

شیوع ویروس کرونا مهم‌ترین نگرانی شهروندان جهان

به گزارش کانال تلگرامی ایسپا، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، مرکز تحقیقات بازار و افکار عمومی ایپسوس با استفاده از گروه پانل در جولای ۲۰۲۰ از ۲۷ کشور در جهان (فرانسه، مالزی، کره‌جنوبی، هند، افریقای جنوبی، لهستان، روسیه، مجارستان، کره‌جنوبی، ترکیه، هلند، اسپانیا، انگلستان، عربستان سعودی، استرالیا، برزیل، آلمان، امریکا، شیلی، آرژانتین و...) با جامعه آماری افراد ۱۶ تا ۷۴ سال و اندازه نمونه ۱۹ هزار و ۴۸ طرح نظرسنجی با موضوع «مهم‌ترین نگرانی مردم جهان» اجرا کرده است. ایپسوس از پاسخگویان پرسیده است «کدام یک از موضوعات در کشورتان، بیشترین نگرانی را برای شما در حال حاضر ایجاد کرده است؟» پاسخگویان در این سؤال امکان انتخاب چند گزینه را داشتند. نتایج نشان می‌دهد، «شیوع بیماری کرونا» با ۴۳ درصد مهم‌ترین نگرانی مردم در ۲۷ کشور مورد بررسی محسوب می‌شود. بعد از آن «بیکاری» با ۴۰ درصد، «فقر و نابرابری» با ۳۲ درصد، «فساد مالی و سیاسی» با ۲۷ درصد و «جرم و خشونت» با ۲۴ درصد در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

مسعود شهرستانی | تسنیم

پاسخ کاربران شبکه‌های اجتماعی به توییت صادق زیباکلام درباره آتش‌سوزی کالیفرنیا

توییت خودتحقیری زیباکلام در ادامه «از فرق سر تا نوک پا غربی شدن» تقی‌زاده

دکتر صادق زیباکلام در صفحه توییتر خود نوشته است: «در امریکا آتش‌سوزی مهیبی بخش‌های وسیعی از ایالت کالیفرنیا را در خود فرو برده است. شدت آن به حدی است که به‌رغم حضور ۱۲ هزار آتش‌نشان و امکانات دیگر، فرماندار از استرالیا و کانادا تقاضای کمک کرده است. آخرین‌بار که مقامات ایرانی برای اطفای حریق جنگل‌هایمان از کشورهای همسایه تقاضای کمک کردند، چه زمانی بود؟» این توییت با واکنش‌ها و مخالفت‌های بسیار مواجه شده است و بیش از هزار نفر به آن جواب داده‌اند. کاربران شبکه‌های اجتماعی در پاسخ به زیباکلام به کمک حشدالشعبی در سیلاب‌های مهیب سال ۹۸ اشاره کردند که همفکران زیباکلام آن را به باد نقد و تهمت گرفته بودند و به هر طریق پیرامون آن شایعه‌سازی می‌کردند. کاربران این توییت زیباکلام را بیشتر غرب‌پرستی محض و بیماری خودحقیربینی دانسته‌اند که سال‌هاست در وجود بسیار از روشنفکران ایرانی رخنه کرده است. در ادامه بخشی از این واکنش‌ها را می‌خوانید.

■ **صالح خدادای:**
یادمه زمانی که عراقی‌ها اومدن برای کمک به سیل‌زدگان ایرانی داشتیم، به این جماعت جواب پس می‌دادیم که اونا چرا اومدن و اگر هم از کشورهای دیگر کمک بگیریم خواهید گفت خاک برسرتان که بعد ۴۰ سال هنوز به کشورهای دیگر محتاجیم.

■ **مهرداد بخشی:**
اینکه الان امریکا از استرالیا و کانادا تقاضای کمک کرده نشانه خوبی است؟ اگر ایران از همسایگان تقاضای کمک می‌کرد، داد و هوار نمی‌کردید که ببینید به چه روزی افتادیم که از کشورهای همسایه آن هم از عراق و افغانستان کمک خواسته‌اند؟! بله به قول خودتان: «آدم حسابی‌تر و با سوادتر از زیباکلام نداریم!»

■ **سیدعلی موسوی:**
جناب زیباکلام مثل اینکه حافظه شما یاری نمی‌کند در سال ۲۰۱۸ در آتش‌سوزی کالیفرنیا شهر پرادایاز به‌طور کامل سوخت و رئیس‌جمهوری امریکا، آتش‌سوزی کالیفرنیا را فاجعه ملی اعلام کرده! چند سالی است این کشور درگیر آتش‌سوزی‌های مهیب است این درخواست‌ها برای جلوگیری از فاجعه است.

■ **حسین مرادجانی:**
این توییت زیباکلام در واقع همان بیماری غرب‌پرستی است که سال‌ها در مغز روشنفکران ایرانی رخنه کرده است. همان از فرق سر تا نوک پا غربی شدن تقی‌زاده است. برای این جماعت حتی دستشویی رفتن غربی‌ها هم بالاتر از ما و الهام‌بخش توسعه است!

■ **سیاوش آقاجانی:**
من اگه کارخانه چسب‌سازی داشتم، اسمش رو یا زیباکلام میذاشتم یا تاجزاده لامصب اینقدر که میتونن هرچیزی رو به هرچیزی بچسبونن!

■ **محمدعلی ترکان:**
اوج بی‌انصافی است! اگر ایران الان مثل امریکا از کشوری کمک می‌خواست امثال همین آقایان این را نشانه ضعف ایران می‌دانستند و به مذاکره ربطش می‌دادند، ولی حالا شده نشان توسعه و اقتدار. واقعاً که صفت غرب‌پرست برازنده‌تان است!

■ **مجید قربانی:**
از کمک خواستن امریکا (که اگه ایران بود می‌شد نقطه ضعف) هم می‌خوای برامون توییت خودتحقیری دربیاری؟ خداییش عجب آدمی هستی تو!؟

■ **علی قلهکی:**
سیلاب‌های مهیب سال ۹۸ کشور رو یادتونه آقای زیباکلام؟! وقتی نیروهای حشدالشعبی عراق برای کمک به هموطنان ما وارد کشور شدند؟! شما و هم‌طیف‌های شما چه کردند؟! استقبال کردید یا با تهمت «ورود سرکوب‌گران» آنها را بدرقه کردید؟!

■ **ارما:**
دیدیم موقع سیل خوزستان چجوری از نیروهای عراقی که برای کمک اومده بودن استقبال کردید! کم مونده بود نیروهای داوطلب رو بدرید! تو دردت کمک از همسایه نیست عقده‌های دیگه داره می‌سوزونتت.

■ **رضا خانجانی:**
من که می‌گم همین الان سریع یه شماره حساب اعلام کن و پول‌های کمک به مردم رو جمع کن تا ان‌شاءالله ۱۰ سال بعد از آتش‌سوزی بری براشون کتابخونه بسازی!

■ **حمید رضایی:**
البته مراد از همسایگان فقط حکام غربی هستند؛ مثلاً کمک‌های لبنان و حشدالشعبی به ایران در سیل خوزستان حساب نیست، چون اونا اروپایی نیستند، ولی حالا اگر یه سرم از اروپا بیاد سرم گردونی می‌کنید و دورش حلقه می‌زنید!

■ **داوود مدرسیان:**
آخرین‌بار سیل خوزستان بود که ابومهدی المهندس به همراه سایر فرماندهان و نیروهای حشدالشعبی عراق، قریب ۴۰۰ تن کمک به همراه ۱۰۰ دستگاه بیل مکانیکی، لودر و آمبولانس را برای خدمت به مناطق سیل‌زده به خوزستان آوردند، اما شما و همفکرانتان در رسانه‌هاتون به تفرقه‌افکنی بین ایران و عراق مشغول بودید!

تحلیل

دستفروشان اینستاگرد

دکتر فردین علیخواه، عضو گروه جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان، در کانال تلگرامی خود نوشت: اسم‌شان را می‌توانیم دوره‌گرد، دستفروش، بساطی یا کاسب خیابانی یا هر چیز دیگری بگذاریم. اینها معمولاً یا ثابت یا سیار هستند. در هر دو نوعش، بدون مجوز و به شکلی غیررسمی از فضاهای عمومی شهری برای فروش کالا یا ارائه خدمات استفاده می‌کنند. ما چه در خانه بنشینیم و چه به خیابان‌های شهر برویم شکلی از دستفروشی یا دوره‌گردی را می‌توانیم ببینیم. اینها در خیابان‌های اصلی، در وسایل حمل‌ونقل عمومی و به ویژه در مترو به شکل سیار یا ثابت کالاهایشان را می‌فروشند و معمولاً در آسیب‌شناسی شهرهای کشور به‌عنوان یکی از مشکلات حل‌نشده و - به تعبیر برخی - رهاشده شهری قلمداد می‌شوند. ریشه‌های این پدیده اجتماعی پیچیده و حل آن نیز نیازمند سیاست‌های جامع اقتصادی و اجتماعی است که البته متأسفانه وجود ندارد. موضوع این نوشته اما پدیده نوظهور دیگری در همین ارتباط است.

فرض کنید فردی در اینستاگرام درباره وقف کوه دماوند، یا درگذشت سیروس گرجستانی، یا معرفی یک کتاب خوب فلسفی، یا نزاع ساختگی بین دو سلبریتی، یا افزایش قیمت طلا و ارز، یا دلایل جویدن ناخن در بین کودکان پستی منتشر می‌کند. پس از انتشار، پیرامون موضوع پست او جروبحث و اختلاف‌نظر شدیدی بین خوانندگان شکل می‌گیرد. ناگهان در گرماگرم بگومگوهای عادی، روشنفکرانه یا کارشناسی، نظری (کامنت) در فهرست نظرات ظاهر می‌شود: «بدلیجات شیک، زنانه و مردانه. به صفحه‌ام سر بزنید» یا «شال و روسری کیلویی و عمده. در همان روز خرید ارسال می‌کنیم.» یا «نارنگی شهسوار برای شب یلدای شما. حاج جبار و پسران. لطفاً تماس بگیرید»، یا «زیرپیراهن‌های رکابی مردانه در انواع رنگ‌ها برای مشکل پسندان»، «سرویس غذاخوری سرامیکی. از غذا خوردن لذت ببرید.»

فعلاً آنها را «دستفروشان اینستاگَرد» بنامیم. همانطور که دستفروشان به طریقی تمامی فضاهای عمومی شهری را اشغال کرده‌اند، دستفروشان اینستاگرد نیز تلاش می‌کنند تا فضاهای مجازی عمومی و غیرتجاری را تبدیل به فضایی برای دادوستد کنند. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که برخی از دستفروشان اینستاگرد توجهی به اصول اولیه ارتباطات اجتماعی ندارند. برای مثال دقیقاً در گرماگرم جروبحثی گروهی در یک صفحه عمومی جمله‌ای تبلیغاتی درباره کالا و خدمات‌شان به سوی دیگران «پرتاب» می‌کنند، رفتاری که به ندرت در دنیای واقعی انجام می‌شود. به بیان بهتر آنان تقریباً هیچ توجهی به فرصت و زمان مناسب برای بازارگرمی یا حتی تناسب نیازهای مخاطب و نوع کالا و خدمات تبلیغی ندارند. نکته جالب دیگر آنکه دستفروشان اینستاگرد صفحه‌ای شخصی مربوط به کسب‌وکار خودشان را در اینستاگرام ایجاد کرده‌اند، ولی علاوه بر آن، در قسمت نظرات صفحات پربیننده نیز به تبلیغ کالا یا خدمات مشغول هستند. در واقع آنان در فضای مجازی هم محل کسب ثابتی دارند و هم به دوره‌گردی می‌پردازند. درست است که امروزه بازاریابی دیجیتال یکی از شیوه‌های نوین و مؤثر فروش کالا و خدمات محسوب می‌شود، ولی بدون تردید تابع اصول، آداب و معیارهایی است که بدون توجه به آنها نتیجه، صرفاً آشفتگی و تعرض به حریم و حقوق سایر کاربران فضای مجازی خواهد بود.

به نظر می‌رسد که تحقیقات اجتماعی در مقایسه با دستفروشان خیابانگرد، توجه مناسبی به دستفروشان اینستاگرد نداشته‌اند. در این زمینه پرسش‌های مختلفی وجود دارد: خاستگاه اجتماعی آنان چیست؟ میزان آشنایی آنان با اصول بازاریابی دیجیتال چقدر است؟ میزان آشنایی آنان با موضوعاتی چون حریم خصوصی در فضای مجازی چقدر است؟ آیا دستفروشی به شیوه اینستاگردی ادامه دستفروشی به شیوه خیابانگردی این افراد بوده و با هدف افزایش درآمد انجام می‌شود؟ درآمد دستفروشان اینستاگرد در مقایسه با دستفروشان خیابانگرد چگونه است، بالاتر است یا پایین‌تر؟ آیا دستفروشان اینستاگرد را می‌توان جزو تهیدستان شهری قلمداد کرد؟ آیا نما و ظاهر شیک و فتوشاپی صفحاتشان در اینستاگرام، باعث نشده تا در مقایسه با دستفروشان خیابانگرد، فقر احتمالی نهفته در زندگی آنان به چشم نیاید؟ آیا دستفروشان اینستاگرد هویت صنفی مشخص و به‌رسمیت‌شناخته‌شده‌ای دارند یا آنکه پراکنده و گمنام در حال کسب و کار هستند؟

در یکی دو سال اخیر شاهد دستفروشان اینستاگرد فرهنگی هم هستیم. مثلاً «شعر و ترانه می‌گویم. به صفحه‌ام بیایید تا زیبایی را با هم تمرین کنیم»، یا «داستانک‌های مرا بخوانید روزتان متفاوت می‌شود. منتظرم». گویا این روزها دستفروشی به شیوه اینستاگردی به مهم‌ترین استراتژی شکارِ توجه و استراتژی فروش تبدیل شده است.

پاورقی «جوان» از «اتاق حوادث» جان بولتون

۴۷

تنظیم: محمدصادق عبداللهی

ترامپ پرسید چرا ما در افغانستان می‌جنگیم، اما در ونزوئلا نیستیم؟

[در جلسه بررسی راهبردهای خروج از افغانستان] دانفورد بر لزوم حفظ نیروهای ضدتروریسم به شکل وسیع‌تری در کل منطقه تأکید داشت. سپس درحالی‌که دانفورد سعی داشت با استفاده از نمودارها و اسلایدها نحوه تجهیز و هزینه‌های عملیات در افغانستان را نشان دهد، ترامپ گفت: «هنوز تعداد زیادی از افراد در آنجا حضور دارند.» اما خوشبختانه ادامه داد: «تخلیه کامل منطقه خطرناک است، زیرا آنها [تروریست‌ها] دوباره پایگاه‌سازی می‌کنند و دست به عملیات مخرب می‌زنند.» نکته دقیقاً همین بود. او در ادامه باز هم این موضوع را پیش کشید که بازسازی مرکز تجارت جهانی ارزان‌تر از جنگیدن در افغانستان بود. ترامپ از چنین مقایسه‌ای به وضوح خوشش می‌آمد، اگرچه (فارغ از هزینه بازسازی) به شکلی ناخوشایند نشان از آن داشت که او نسبت به تلفات جانی حملات ۱۱ سپتامبر، بی‌تفاوت است. این دیدگاه همچنین این واقعیت را نادیده می‌گرفت که اگر به دنبال خروج ترامپ یک حمله تروریستی رخ دهد، از نظر سیاسی فاجعه‌آمیز خواهد بود. دانفورد با بیان اینکه فشارهای نظامی ما از شکل‌گیری دوباره تروریست‌ها جلوگیری و مانند بیمه تضمینی عمل کرده است، بحث را ادامه داد. او گفت هیچ برنامه زمانی دقیقی در ذهن ندارد، اما پنتاگون اجازه می‌دهد که روند آشتی دیپلماتیک زمان‌بندی مناسب را تعیین کند. من فکر کردم در اینجا ما داریم به نقطه خطرناکی از بحث نزدیک می‌شویم و دوباره به این سؤال بازمی‌گردیم که آیا اصلاً باید در افغانستان باشیم یا نه. در ادامه ترامپ از من سؤال کرد که چرا ما در عراق و افغانستان می‌جنگیدیم، اما در ونزوئلا نیستیم. این پرسش که بحث را برای دقایقی بی‌نتیجه کرد حداقل به دیگر حاضران در جلسه نشان داد که او واقعاً چه هدفی در سر دارد. پس از گفت‌وگوهای بی‌نتیجه، شاناهان به کاهش هزینه‌ها در پی حفظ منابع ضدتروریسم در افغانستان اشاره کرد، اما قبل از اینکه وارد جزئیات شود، ترامپ حرفش را قطع کرد و به امتناع کنگره از تأمین بودجه برای دیوار مرزی مکزیک اعتراض کرد. او سپس ادامه داد: «چرا از سوریه و افغانستان خارج نمی‌شویم؟ من هرگز نباید با [ماندن] ۲۰۰ نفر دیگر در [سوریه] موافقت می‌کردم که البته عملاً ما داریم درباره ۴۰۰ نفر حرف می‌زنیم.» دانفورد توضیح داد که پنتاگون به مشارکت سایر کشورهای ناتو در تأمین نیروی دیده‌بان چندجانبه در سوریه امیدوار است و ترامپ پاسخ داد: «ما که به هر حال خرج ناتو را می‌دهیم.» این پاسخ باب دیگری در مورد اردوغان و سیاستش در ترکیه باز کرد. بعد، پس از دقیقاً ۴۵ ثانیه صحبت مجدد درباره موضوع افغانستان، ترامپ پرسید: «چرا ما در آفریقا هستیم؟» او فوراً تصریح کرد که خواهان تخلیه کامل نیروها از سراسر آفریقاست. سپس برای مدتی درباره بدهی ملی ۲۲ تریلیون دلاری ما و به دنبال آن مشکلات کسری تراز تجاری حرف زد و به دنبال آن نیز از دریافتی سالانه ۱/۵ میلیارد دلاری نیجریه به‌عنوان کمک‌های خارجی شکایت کرد و گفت که رئیس‌جمهور نیجریه در دیدار اخیر او این موضوع را تأیید کرده و همه اینها در حالی است که دولت نیجریه محصولات زراعی ایالات متحده را خریداری نمی‌کند! پس از بحث و گفت‌وگوهای بیشتر در مورد آفریقا، ترامپ به مسئله افغانستان بازگشت.

* این بخش از ترجمه محمد معماریان که به همت انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده انتخاب شده است.

مغالطه خطای شناختی

دکتر یونس شکرخواه، استاد ارتباطات و روزنامه‌نگار پیشکسوت، در کانال تلگرامی خود نوشت: واژه (fallacy) مغالطه از واژه لاتین fallacia به معنی فریب، نیرنگ، و حیله گرفته شده است. مغالطه به گفتار، نوشتار، اندیشه، احساس، و زبانِ بدن گفته می‌شود که در ساختار استدلال جای گزاره‌های منطقی و درست را بگیرد و در آن به‌طور عمد یا غیرعمد فریب به خود یا به مخاطب باشد؛ مانند مغالطه‌های توسل به ترس، توهین، ترحم، تکرار، توطئه، خشم، نفرت و حسادت. خطای شناختی یا سوگیری دو معنی و مفهوم متفاوت دارد: ۱- تمایل و گرایش به یک ایده و تفکر خاص و ۲- تعصب و جانبداری غیرمنطقی از یک ایده.

در معنی و مفهوم اول، خطای شناختی خنثی، بی‌ضرر و بدون خطر است؛ مانند طرفداری از یک تیم فوتبال، یک جناح سیاسی و... طبیعتاً، گرایش به یک تیم فوتبال، یک جناح سیاسی، یا یک عقیده خاص خطا یا اشتباه نیست، اما در معنی و مفهوم دوم، خطای شناختی می‌تواند مضر و خطرناک باشد. در این مفهوم، خطای شناختی به تمایلات و گرایشات غیرمنطقی و متعصبانه به یک ایده و تفکر و طرفداری غیرمنصفانه از آن می‌باشد که باعث می‌شود فرد قضاوت نادرست و ناعادلانه کند.

مغالطه با خطای شناختی تفاوت دارد. مغالطه نیاز به استدلال دارد و در ساختار استدلال از آن استفاده می‌شود، درحالی‌که خطای شناختی به الگوی پیش‌فرض اندیشیدن و تفکر اشاره می‌کند. منظور از الگوی پیش‌فرض تفکر این است که فرد تنظیمات ذهن خود را براساس سوگیری انجام داده، سپس با توجه به آن تنظیمات جانبدارانه می‌اندیشد. مغالطه‌ها می‌توانند نتیجه خطاهای شناختی باشند، اما داشتن خطای شناختی الزاماً به معنی مرتکب شدن مغالطه نیست. با این مقدمه، به تعریف و توضیح مغالطه خطای شناختی می‌پردازیم.

مغالطه خطای شناختی زمانی اتفاق می‌افتد که فرد ادعا کند، چون مخاطب سوگیری دارد، بنابراین ادعاهایش غلط و نادرست می‌باشد. ساختار مغالطه خطای شناختی بسیار ساده است: «الف» خطای شناختی است. بنابراین، «الف» اشتباه و خطاست.

از این فرمول این نتیجه را می‌توان گرفت که هر نوع خطای شناختی اشتباه و نادرست است. درحالی‌که این دو مدعا کاملاً مستقل و مجزا هستند. نمی‌توان از سوگیری نتیجه نادرست و اشتباه گرفت. در مغالطه خطای شناختی، مغالطه‌کننده معنی و مفهوم منفی خطای شناختی را به‌جای معنی و مفهوم خنثی و بی‌خطر آن به کار می‌برد که در واقع مرتکب مغالطه تحریف معنی (definist fallacy) نیز می‌شود. مغالطه تحریف معنی زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی واژه یا عبارتی را طوری تعریف کند که برای دفاع از موضعش آسان‌تر باشد و به نفع خود مصادره به مطلوب کند. مغالطه خطای شناختی با خطای شناختی نادیده گرفتن جنبه‌های مثبت (discounting positives) ارتباط دارد. در این خطای شناختی فرد توانایی‌ها و جنبه‌های مثبت خود یا مخاطب را کوچک می‌شمرد و روی جنبه‌های منفی تأکید می‌کند.